# بسم‌الله الرحمن الرحیم

# بیان ادله

# دلیل پنجم؛ روایت «مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرٍ النُّعْمَانِيُّ»

پنجمین دلیلی که می‌توان در باب وظایف تربیتی حاکم اقامه کرد روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که در بحار نقل شده بود و به بررسی بخشی از سند روایت اشاره شد.

## یک. بررسی سندی روایت

این روایت به لحاظ سندی از چند جهت ضعف دارد، از جمله راویان این روایت **عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ بطائنی** و پسر او می‌باشند که قابل توثیق نیستند. اما به‌هرحال روایت، روایت مفصلی است و در بررسی دلایل و روایات موجود ملاحظه می‌شود ضمن اینکه سند بعضی از این روایات مثل عهدنامه مالک اشتر قابل تصحیح بوده و بقیه روایات نیز کثرت نقل دارند و نمی‌توان مضامین مشترک این روایات کثیرالنقل را کنار گذاشت و توجهی به آنها نداشت.

## دو. بررسی دلالی روایت

در روایت **«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرٍ النُّعْمَانِيُّ»** عبارت‌هایی مانند **«لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ»** و **«وَ فِي هَذَا أَوْضَحُ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ يُجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَ يَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ»** از حضرت امیر علیه‌السلام نقل شده است.

### دلالت روایت بر وجوب

در بررسی نکات دلالی روایت به این نکته می‌پردازیم چه نوع حکمی از این حدیث استفاده می‌شود؟ حکم الزامی استفاده می‌شود یا نه؟ و اینکه آیا لازم است حاکم این اقدامات را انجام دهد یا مدلول حکمی روایت رجحان به معنای عام است؟

#### دلایل

روشن است که در روایت امری از طرف شارع وجود ندارد، اما ممکن است با تقریر دیگری و با دو شاهد بگوییم این روایت دلیل بر وجوب است؛

الف. وجود جملات خبریه در مقام انشاء

جملاتی که در روایت آمده‌اند، جمله‌های خبری هستند که در مقام انشاء می‌باشند مانند **«يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ يُجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَ يَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ»** این یک وجه است که برای افاده وجوب می‌توان بر آن تاکید کرد، بلکه آن طور که در اصول گفته شده است، جمله خبری‌های که در مقام انشاء باشد، در دلالت بر وجوب، آکد از صیغه امر است.

اشکال اول

تنها مناقشه‌ای که ممکن است به ذهن بیاید این است که این جمله‌های خبریه ابتدائاً به عنوان وظیفه کسی گفته نشده است بلکه ذیل **«لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ»** آمده است، اینکه ناچاریم و باید در جامعه، پیشوا و امامی باشد که این کارها را انجام دهد، این کارها را انجام دهد در ادامه آن **«لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ»** است، نه اینکه از اول خداوند یا امام بفرماید که کسی چنین اقدامی کرده است چه کند می‌گوید **«یغسل» «یتوضا»** که در مقام اخبار در مقام انشاء است، این اخبار در مقام انشاء اینجا، ابتدایی نیست در ادامه آن **«لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ»** است.

ممکن است کسی چنین شبهه‌ای به ذهنش بیاید که این شبهه وارد نیست، به‌هرحال همه اینها جمله‌های خبریه در مقام انشاء است و اینکه حالا ابتدائاً باشد یا در ادامه یک جمله دیگری باشد تأثیری ندارد و لذا این وجه اول وجه درستی است که این جمله‌های خبریه در مقام انشاءند.

ب. قرینه بودن «لزوم وجود امام»

قبل از بیان جملات خبریه، عبارت **«لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ»** ذکر شده است. این عبارت بیان‌کننده قاعده‌ای لزومی برای جامعه است اینکه پیشوایی در جامعه باشد که این کارها را انجام دهد و جامعه به ناچار نیاز به امامی که این کارها را انجام دهد، دارد.

الزامی که در جعل امامت به آن اشاره شد، قرینه‌ای است بر اینکه اعمال امام باید اعمال الزامی باشد، ظهور را قویی‌تر می‌کند می‌گوید باید در جامعه پیشوایی باشد که این کارها را انجام دهد و معلوم می‌شود فلسفه اصلی آن **«لابد»** انجام شدن این کارها است و لابدیت وجود امام به لابدیت این اعمال و افعال و اقدامات برمی‌گردد.

ازاین‌جهت است که این از دو جهت دلالت بر وجوب می‌کند و دلالت این روایت بر وجوب آکد از بعضی روایات قبلی است. هم جمله‌های خبریه در مقام انشاء است و هم اینکه آن لابدیت در «لابد للامة من امام» مفید و قرینه‌ای می‌شود بر وجوب این اعمالی که از امام متوقع و مورد انتظار است.

ج. سیاق کلام

قرینه سوم بر دلالت روایت بر وجوب، سیاق کلام روایت است، مانند **«وَ يَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ»** تمام این تکالیف، تکالیفی الزامی هستند و این سیاق نیز خود، سیاق وجوبی است.

بنابراین با سه شاهد، تردیدی نمی‌ماند که روایت، ظهور در وجوب دارد:1-جمله خبریه در مقام انشاء است. 2-**«لابد للامة»** قرینه است.3-سیاق.

ازاین‌جهت اینها به عنوان وظایف الزامی امام از ناحیه امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه، بیان می‌شود.

### بیان حکم الهی \_ تشریعی اولی \_ از طرف امام علیه‌السلام

تفاوتی که روایت **«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرٍ النُّعْمَانِيُّ»** با بعضی روایات قبلی دارد این است که در روایات قبلی غالبا این‌طور بود که امام و حاکم در حال بیان تکالیفی برای والی خود بود. و ولایت امام در آن روایات، ولایت و منصب درجه دومی است که از سوی حاکم و والی اصلی به او سپرده شده بود، ازاین‌جهت ممکن است این احتمال داده شود که حکم حضرت در آن روایات، جنبه حکم حکومتی داشته باشد. روایت **«مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ جَعْفَرٍ النُّعْمَانِيُّ»** تفاوت اصولی که با روایات قبلی دارد این است که این روایت احکامی را به عنوان حکم الهی بیان می‌کند و موضوع و مخاطب و متکفل این حکم امام علیه‌السلام به‌عنوان محور اصلی ولایت و خلافت و حکومت است و نه آن والی درجه دو که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به او کار می‌سپارد.

بنابراین برخلاف چند مورد قبل، همه این‌طور نبود ولی دو سه مورد مثل عهد مالک اشتر و یکی دو مورد از موارد قبلی، این با آن تفاوت دارد و تفاوتش این است که در آنجا این وظیفه تربیتی یا تعلیمی را امام دارد می‌گوید والی من و حاکم منصوب از قبل من دارد اما در اینجا امام از ناحیه خدا حکم را بیان می‌کند که می‌گوید تشریع الهی این است که **«لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ»** که **«فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ»** تا **«وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ».** این تفاوت دارد و این تفاوت ثمره‌اش کجا ظاهر می‌شود؟ در اینکه که این حکم، حکم تشریع اولی و حکم الهی است که خدا بر دوش حاکم و والی اصلی قرار داده است.

####  اصل «الهی بودن احکام»

از اصول اساسی اسلام این است که اصل در احکام، الهیت مقابل ولایی بودن است. و لذا در ادله قبلی هم گفتیم حکم الهی است منتهی در اینجا می‌گوییم وضوح بیشتری دارد زیرا روایت در حال بیان تکلیف امام اصلی و امام المسلمین می‌باشد نه اینکه امام تکلیفی را به عامل درجه دو و سه بسپارد.

### دامنه شمول روایت در وظایف حاکمیت

نکته سوم که در این روایت باید به آن توجه کرد این است که آیا شمول عبارت **«وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ»** نسبت به وظایف حاکم مانند روایت **«أَنْ‏ يُعَلِّمَ‏ أَهْلَ‏ وَلَايَتِهِ‏ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ»** است؟ در مورد روایت **«أَنْ‏ يُعَلِّمَ‏ أَهْلَ‏ وَلَايَتِهِ‏ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ»** بیان شد که بر خلاف بعضی روایات دیگر که جنبه تربیتی و اخلاقی را هم توجه می‌کرد، بیشتر تاکید بر بعد آموزشی و تعلیمی دارد و به جنبه آموزشی و تعلیمی که مقدمه تربیت است، اشاره داشت.

#### احتمال اول؛ شمول روایت فقط بر وظایف تعلیمی

این سؤال مطرح می‌شود که آیا واژه «يُعَرِّفُهُمْ» همان بعد آموزشی و تعلیمی را می‌گوید یا فراتر از آن است؟ ممکن است کسی بگوید **«يُعَرِّفُهُمْ»** مانند **«يُعَلِّمَ‏ أَهْلَ‏ وَلَايَتِهِ‏»** بعد آموزشی را بیان می‌کند. می‌گوید امام و حاکم ابوابی که صلاح مردم در آنها است را به ایشان معرفی کند و معرفی کردن همان یاددادن و انتقال معلومات به آنها است.

ممکن است در نگاه اول این احتمال پذیرفته شود که **«وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ»** یعنی برنامه‌ریزی کند برای اینکه مردم آشنای به وظایفشان باشند، مسیر صلاح و سداد خود را بدانند.

#### احتمال دوم؛ شمول روایت بر وظایف تعلیمی و تربیتی

ولی ممکن است اینجا بگوییم که این جمله و با ملاحظه مجموعه سیاق این دلیل، اگر هم نگوییم این جمله به تنهایی، وظیفه تربیتی و صالح‌سازی را بر دوش امام می‌گذارد و اینها نیز مقدماتش است که طبعاً باید انجام شود، این احتمال دوم در این روایت نسبت به روایات قبلی قویی‌تر است زیرا چیزی که حضرت در روایت قبلی فرموده بودند **«عَلَى‏ الْإِمَامِ‏ أَنْ‏ يُعَلِّمَ‏ أَهْلَ‏ وَلَايَتِهِ‏ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانِ.»** است و همین یک مطلب بود ولی در این روایت مجموعه‌ای است که یک سیاق را درست می‌کند و این سیاق و مجموعه‌ای در این احکام اینجا یک معنایی فراتر از آموزش را بر دوش امام می‌گذارد، عباراتی مانند **« وَ فِي هَذَا أَوْضَحُ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلْأُمَّةِ مِنْ إِمَامٍ يَقُولُ بِأَمْرِهِمْ فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يُقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَ يُجَاهِدُ الْعَدُوَّ وَ يَقْسِمُ الْغَنَائِمَ وَ يَفْرِضُ الْفَرَائِضَ وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ »** بر حذر می‌دارد نه اینکه فقط معین می‌کند که مضار شما در اینجا است می‌گوید بر حذرشان می‌دارد، هشدارشان می‌دهد، امر و نهی از منکر هم آمده است، با توجه به این مجموعه جملات **«يُعَرِّفُهُمْ»** بعد بالاتری را دربرمی‌گیرد گویا در واقع می‌خواهد بگوید به سمت آنچه که صلاحش است هدایتشان می‌کند.

بنابراین باری که در این روایت شریفه است ولو اینکه در سند آن ضعفی هم بود، ولی به‌هرحال اینها مجموعاً خیلی کمک می‌کند، یک بار مضاعف و اضافه‌ای است که به لحاظ دلالی خیلی محکم است در اینکه یک مجموعه‌ای از تعابیر اینجا آمده است که عرف با دیدن اینها در کنار هم این را می‌فهمد که حاکم در قبال اینکه اینها هدایت شوند و اینکه در مسیر درست و سعادت خودشان قدم بردارند وظیفه دارد و باید تمهیدات لازم را برای این بیندیشد.

**«فَيَأْمُرُهُمْ وَ يَنْهَاهُمْ وَ يُقِيمُ ... وَ يُجَاهِدُ ... وَ يَقْسِمُ ... وَ يَفْرِضُ ... وَ يُعَرِّفُهُمْ ... وَ يُحَذِّرُهُمْ ...»** این مجموعه به خوبی نشان می‌دهد که یک وظیفه تربیتی بر دوش حاکم نهاده شده است و بعید نیست که با دیدن این سیاق و مجموعه در اینجا بگوییم که اینها همه مصادیق و طرقی است برای وظیفه‌ای اصلی که بر دوش اوست و آن وظیفه‌ای که بر دوش حاکم است، این است که زمینه سعادت و صلاح مردم را فراهم آورد حالا این زمینه **«یَأْمُرُهُمْ، یَنْهَاهُمْ»** یا **«یُعَرِّفُهُمْ»** و یا **«یُحَذِّرُهُمْ»** و امثال اینها است. مخصوصا تقابل این دو جمله که **«وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ»** و **«يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ»؛** بر حذر داشتن فراتر از یک عملیات معلومات بخشی و آگاهی بخشی است یعنی اقدام تربیتی است یعنی هشدار می‌دهد، یک وقتی کسی درس می‌دهد و معلومات را منتقل می‌کند و یک وقتی هشدار می‌دهد، امر و نهی هم همین‌طور است امر و نهی فراتر از تعلیم است فراتر از آگاهی بخشی است بلکه اقدام تربیتی به معنای خاص است نه به معنای عام که آگاهی بخشی هم است، آن وقت **«يُعَرِّفُهُمْ»** هم در واقع با این سیاق و با تقابل، هم سیاق کلی و هم مقابله با «**یحذرهم»** که بعد صلاح و مضار، آنجا می‌گوید یحذرهم و اینجا می‌گوید **«يُعَرِّفُهُمْ»،** اینها همه به طور کلی افاده یک وظیفه تربیتی فراتر از آگاهی بخشی می‌کند و **«يُعَرِّفُهُمْ»** هم به قرینه سیاق و تقابل، حتی خود **«يُعَرِّفُهُمْ»** بار اضافه‌ای پیدا می‌کند، **«يُعَرِّفُهُمْ»** احتمالا فقط معنایش این نیست که به آنها بگوید این‌جور است یعنی تشویق می‌کند، ترغیب می‌کند، آنها را به این سمت هدایت می‌کند.

تفاوت واژه «عَرف» و «علم»

در معرفت نوعی ریزبینی و دقت هم مأخوذ است، آن هم ممکن است شاهدی بر این باشد که در حقیقت در اینجا بحث این نیست که «أَنْ‏ يُعَلِّمَ‏ أَهْلَ‏ وَلَايَتِهِ‏» مثل آنجا که یادشان دهد، احکام را برای ایشان بگوید، فراتر از بیان احکام در این روایت شریفه وجود دارد و حضرت تکالیف تربیتی را بر دوش او می‌گذارد.

#### جمع‌بندی احتمالات

در این صورت با پذیرش مجموع اینها معنای **«وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ و يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ»** این است که هم بر حذر می‌دارد، یحذرهم که تربیتی است، هشدار می‌دهد، راه خطا را برای ایشان تبیین می‌کند و از این‌طرف هم راه صواب را تبیین می‌کند و ترغیب می‌کند و آنها را به آن سمت هدایت می‌کند.

دلالت «يُحَذِّرُهُمْ» بر وظایف تربیتی

این تقابل **«يُعَرِّفُهُمْ»** و **«يُحَذِّرُهُمْ»** به‌خصوص در این سیاق کلی به خوبی مطلب را افاده می‌کند، علاوه بر اینکه اگر در **«يُعَرِّفُهُمْ»** هم آن مساله باشد، **«یُحَذِّرُهُمْ مَا فِیهِ مَضَارُّهُمْ»** که این نکته علاوه بر اینهاست، یحذرهم همان طور که اشاره کردم به خوبی وظیفه تربیتی است، اصلاً تحذیر فقط آگاهی بخشی نیست، تحذیر این است که او را بیدار می‌کند هشدار می‌دهد کما اینکه امر و نهی هم که قبلش آمده این‌طور است ولی از همه رساتر در اینکه یک کار تربیتی را بر دوش او گذاشته است تحذیر از مضار است، تحذیر هشدار دادن است نه فقط اینکه بگوید اینجا اینجور است یک جوری می‌گوید و با یک کیفیتی و با شکل‌هایی که فراتر از آگاهی‌بخشی است و هشدار دادن خود مقوله‌ای فراتر از اینها است، اصلاً هشدار دادن از مقوله انشاء است منتهی همراه با یک اخبار است، تحذیر یک چیز انشائی است که جنبه تربیتی دارد.

### مقصود از « صَلَاحُهُمْ و مَضَارُّهُمْ»

نکته بعدی که در این دو فراز باید به آن توجه کرد و مورد بررسی قرار داد، مراد شارع از الفاظ صلاح و مضار است که در عبارت **«وَ يُعَرِّفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ و يُحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ»** آورده شده است. سؤال این است که آیا مقصود مصالح و مضار دنیوی است یا اخروی یا هر دو؟

قدر متیقن این است که این الفاظ حتماً مصالح اخروی را در بر می‌گیرد که سیاق و وضعیت خود روایت همین را افاده می‌کند و ذیل روایت **\_ وَ یُحَذِّرُهُمْ مَا فِیهِ مَضَارُّهُمْ إِذْ کَانَ الْأَمْرُ وَ النَّهْیُ أَحَدَ أَسْبَابِ بَقَاءِ الْخَلْقِ وَ إِلَّا سَقَطَتِ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ وَ لَمْ یَرْتَدِعْ وَ لَفَسَدَ التَّدْبِیرُ وَ کَانَ ذَلِکَ سَبَباً لِهَلَاکِ الْعِبَادِ فِی أَمْرِ الْبَقَاءِ وَ الْحَیَاةِ ...\_**نشان می‌دهد که جنبه اخروی در کلام ملحوظ است و اگر امور دنیوی هم آن بعد اخروی به آن معنا را داشته باشد طبعاً در این حتماً گنجانده شده است.

اما اینکه فراتر از این در واقع بخواهد بگوید که مصالح و مضار معیشتشان و زندگی دنیایی‌شان یعنی همین بحث رفاه و آسایش و اینها را در بر می‌گیرد یا نمی‌گیرد، این محل تردید است، ممکن است کسی قائل به اطلاق شود و بگوید که این مصالح و مضار مطلق است، هم جنبه اخروی را می‌گیرد و هم امور معیشتی و زندگی را می‌گیرد اینکه صاحب مسکن باشند صاحب زندگی مناسبی باشند، ازدواج، ازدواج که جنبه اخروی‌اش قویی‌تر است ولی چیزی که جنبه اخروی به آن معنا ندارد ولی بالاخره در صلاح و آسایش زندگی مادی‌شان دخیل است.

### تعارض بین دو ظهور

در این روایت نیز تعارض صدر و ذیلی از لحاظ این دو اطلاق وجود دارد ظاهر **«يُعَرِّفُهُمْ»** این است که این کار وجوب دارد الزام دارد با سه شاهد گفتیم که این روایت شریفه مفید الزام و وجوب است که اول بحث عرض کردیم و سه شاهد آوردیم ولی این **«ما فیه صلاحهم و... مضارهم»** مضار هم ممکن است این حرف‌ها را راجع به آن نزنیم ولی در صلاح **«ما فیه صلاحهم»** اعم از مصلحت الزامی یا ترجیحی است و حتی ممکن است مصلحت دنیوی باشد که خیلی مهم نیست ولی همین تعارض صدر و ذیل پیدا می‌شود. همان طور که تمام مصادیق اخروی در یک رتبه نیستند مصالح ترجیحیه و مصالح الزامی است مصالح دنیوی هم همین‌طور است بعضی مصالح ترجیحیه و بعضی مصالح جدی زندگی است.

#### حل تعارض

این‌طرف می‌گوید که این کارها لازم است که انجام دهد لازم است انجام دهد اما آیا لازم است امام نسبت به مستحبات و نسبت به ترک مکروهات نیز این کارها را انجام دهد؟ در جواب باید گفت این امر بعید است و مطمئناً پرداختن به تمام مراتب صلاح وظیفه قطعی حکومت نیست و مواجه با عسر و حرج است.

یا اگر این وجوب را بگیریم باید آن صلاح و مصلحت را احکام الزامی بگوییم یا امور دنیوی که ضرورت است اگر اطلاق آن را بگیریم باید دست از وجوب برداریم اینجا به نظر می‌آید از جاهایی است که آن ظهور دلیل در وجوب خیلی قوی است با سه شاهدی که گفته شد و در ادامه روایت نیز می‌گوید: اسباب خلق و معیشت و ... به این وابسته است، ظاهرش این است که آن امور الزامی و اخروی یا الزامی در معیشت و زندگی دنیوی، این مقصود در روایت است و حاکم وظیفه الزامی و منجز دارد به اینکه نسبت به آن حد نصاب و حداقل لازم در واجبات و محرمات و در امور اصلی ضروری زندگی نسبت به آن وظیفه دارد بیش از آن وظیفه الزامی ندارد این قرینه وجوب و الزامی که در اینجا قوی‌تر از جاهای دیگر است این صلاح را مقید می‌کند بعضی جاها این دو ظهورهای متعارض صدر و ذیل ظهور وجوب ظهور صلاح در اطلاق در بعضی جاها این ظهورها باهم تکافؤ دارد.

ولی اینجا این ظهور وجوب به نظر می‌آید قوی‌تر است و ازاین‌جهت ما می‌گوییم این حدیث دلالت بر وجوب می‌کند ولی در محدوده آنچه که جزء الزامیات دین و دنیاست در این محدوده و فراتر از این دیگر از این حدیث استفاده نمی‌شود.

قبل از شروع جلسه: گاهی است که ما حکم را که تعمیم می‌دهیم به یک جای دیگر برای این است که اطمینان پیدا کرده‌ایم که اصلاً حکم مال این نیست جامع دارد و جامع این‌ها را می‌گیرد، این‌جور نیست برویم روی جامع ولی می‌گوییم اینجا یک چیز دیگری است که اگر این را بگوییم حتماً آن را هم باید بگوییم ولو نرویم به سمت جامع یعنی ملاک مشابهی دارد نه ملاک واحدی که جامع باشد.

................................................

**«و صلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین**»